

## بررسی تاریخی - محتوایی منابع احادیث پزشکی

الهام اوستادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷، صفحه ۱۱۳ تا ۱۳۵ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

برخی بر آنند که دین دخالت تام و انحصاری در عرصه طب دارد و تنها راه رسیدن به دانش پزشکی و درمان بیماران، وحی است و تنها مرجع و منبع، برای بنیان نهادن طب اسلامی آیات شریف قرآن و احادیث ائمه هدی است. این نوشتار با روش اسنادی- کتابخانه‌ای ضمن بررسی برخی منابع مستفاد در طب اسلامی؛ بر اساس سیر تاریخی آنها؛ بر آن است تا تحقق نظریه ابتدای علم پزشکی صرفاً بر مبنای روایات را واکاوی نماید. با تحلیل محتوایی-تاریخی منابع به نظر می‌رسد که اغلب منابع با ضعف سند و یا ضعف محتوا مواجه و از این رو فاقد اعتبارند. بنابراین هر چند استقرای منطقی؛ خصوصاً اگر تام نباشد؛ قابل اعتماد نیست؛ لیکن این قضیه جزئیة صحیح می‌نماید که بنیان نهادن علمی با عنوان طب اسلامی با اتکای صرف بر آیات و احادیث، امری شایسته و منطقی نبوده و چه بسا آفاتی همچون آسیب تفسیر علمی در قرآن را در پی داشته باشد. چرا که بنیان نهادن پایه‌های استوار و متقن دین بر مبنای احادیث ضعیف و موضوع؛ لاجرم به وهن و سستی دین منجر شده و عاملی می‌شود برای دین‌گریزی افرادی که به واسطه آموزه‌های دینی غلط و احادیث مجعول سلامتی نیافته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** حدیث، احادیث پزشکی، طب اسلامی، رساله ذهبیه، توحید مفضل، اصول کافی، سیرتاریخی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی تهران، ایران.:

## درآمد

از آنجا که هدف از خلقت، تکامل انسان و در نهایت لقاء الهی است و در انسان شناسی اسلامی، جسم به عنوان مرکب روح، ابزاری جهت تکامل و تعالی انسان و نهایتاً نیل به لقاء الهی قلمداد می‌شود، در اسلام توصیه‌هایی برای پیشگیری از بیماری‌ها و حفظ سلامت روح و جسم انسان‌ها صورت گرفته است. اهمیت این مساله تا بدانجاست که در حدیثی از نبی مکرم اسلام، دانش طب هم‌سنگ با علم ادیان قرار گرفته و به آن توصیه شده است. «الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ»؛ دانش دو گونه است دانش ادیان و دانش بدن‌ها. (مجلسی، ۱۳۶۵، ۱/باب ۶: العلوم آلتی أمر الناس بتحصيلها و ينفعهم، حدیث ۵۲)

همین توجه و رویکرد مثبت پیشوایان دین اسلام به شکل‌گیری دانش ارزشمندی با عنوان «طب اسلامی» انجامید.

طب اسلامی روشی در پیش‌گیری و درمان بیماری‌هاست که با بهره‌گیری از منابع نقلی اسلامی به پیشگیری و درمان بیماری‌ها پرداخته و در حوزه سلامت روحی و روانی بشر گام برمی‌دارد. عمده منابع این علم، قرآن و احادیث متعددی است که از پیامبر و ائمه هدی (علیهم‌السلام) در زمینه بهداشت و سلامت صادر شده است؛ که «طب النبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)» از جمله آنهاست که شامل توصیه‌های پیغمبر اسلام درباره بهداشت و سلامت، مسایل مربوط به پزشکی و درمان بیماری‌هایی همچون جذام، پهلودرد، ورم چشم می‌باشد.

افزون بر طب النبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، کتب دیگری همچون طب الرضا (علیه‌السلام)، طب الائمه (ع) و دیگر کتب از منابع کهن در این علم می‌باشند.

همچنین جهت درمان بیماری‌ها، در کنار ممنوعیت‌های مصرف و امر به خوردن‌ها، حجامت، فصد، زالودرمانی و جراحی از جمله روش‌های مستفاد در این علم می‌باشند.

شایان ذکر است طب اسلامی، از دیرباز با موافقان و مخالفانی روبه‌رو بوده است که این نوشتار به واکاوی این دیدگاه‌ها، خصوصاً یکی از آنها پرداخته است.

## طرح مسأله

هماره این پرسش مطرح است که آیا طب، علمی تجربی است و دین حق دخالت در آن را ندارد؟ و یا علمی است که دین حق ورود به این عرصه را دارد؟ که اگر چنین است، قلمرو دخالت دین در طب چه میزان است؟

در پاسخ به این سوال رویکردهای متفاوتی شکل گرفته است. برخی بر این باورند که دین نباید در عرصه طب دخالت داشته باشد یا این که باید دخالت حداقلی داشته باشد. اینان احادیث

پزشکی را به کلی مجعول و فاقد اعتبار دانسته و از این رو بخش عظیمی از احادیث طّبی را به بهانه ضعف سند، فاقد اعتبار دانسته و هیچ وقعی بر احادیث پزشکی نمی‌نهند و هیچ دخالتی از سوی دین در امور پزشکی را بر نمی‌تابند. شاید بتوان چنین گرایش را معطوف به دیدگاه نومعتزله دانست که به کلی احادیث را فاقد اعتبار می‌دانند.

در مقابل گروهی میزان ورود و دخالت دین در طب را صد در صدی دانسته و از این رو تنها را علاج بیماران را تمسک به وحی می‌پندارند و هرگونه بهره‌گیری از علوم تجربی و پزشکی مدرن را رد و تنها طریق بنیان نهادن طب را، صرفاً آیات و روایات قلمداد کرده و درصدد بنیان طب بر مبنای احادیث و آیات می‌باشند.

این سخن که «اساس طب در دنیا تجربه است و اساس طب اسلامی قرآن و احادیث و تجربه می‌باشد. علم طب تماماً همانند علم فقه است لذا اگر طب را زیر سوال ببریم پس باید فقه را نیز زیر سوال برد؛ همان جواب و دفاعی که از فقه توسط علما مطرح شده عیناً ما نیز آن جواب را در دفاع از طب خواهیم داد.» (بیانیه آیت الله تبریزیان در ۶ مرداد ۱۳۹۶ خبرگزاری ایکنا) تبلوری از نگرش مزبور است.

یقین بررسی هر دو دیدگاه در مجال این نوشتار نمی‌گنجد و تحلیل دیدگاه نخست فرصت و مقاله‌ای دیگر را می‌طلبد. این نوشتار عهده دار آن است که در ضمن یک سیر تاریخی با مذاقه در برخی منابع رایج و متون مستفاد در طب اسلامی، میزان اتقان و اعتبار آنها را بررسی نماید تا از این رهگذر مشخص شود که آیا می‌توان صرفاً با تکیه‌ی بر منابع اسلامی، علمی با عنوان طب اسلامی را بنیان نهاد و پاسخگوی تمام امراض بود؟

در سیری تاریخی؛ با فرض صحّت انتساب کتب فوق به هر یک از معصومین؛ نخست کتاب توحید مفضّل و سپس رساله ذهبیه و در ادامه اصول کافی بررسی خواهد شد.

#### پیشینه

در باب طب اسلامی کتبی نگاشته شده است. یکی از آنها کتاب «طب اسلامی» از آثار حجه الاسلام تبریزیان است که ترجمه «دراسه فی طب الرسول المصطفی (ص)» می‌باشد. کتاب مزبور در چند جلد تالیف شده و درمان تخصصی بیماری‌های مغز، اعصاب و روان، حلق و ریه، قلب و عروق، کبد و طحال؛ بیماری‌های مردان، زنان و زایمان، نازایی، اطفال، پوست، مو و زیبایی و سایر امراض را بر اساس آیات و احادیث بیان نموده و پیش فرض آن صحّت منابع مستفاد است.

کتاب «رابطه علوم اسلامی با علوم سلامت: مجموعه سخنرانی‌های حجه الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه در کارگاه‌های آشنایی با نظام سلامت در اسلام دانشگاه‌های علوم پزشکی

اصفهان» و کتاب «رساله ذهبیه (طب الرضا) (علیه السلام)» گردآوری و تدوین مرتضی مجاهدی و کتاب «طب النبی» تحقیق و پژوهش محمدباقر ملکیان و مرتضی مجاهدی، از دیگر کتب مرتبط با موضوع مقاله هستند لیکن هیچ یک به بررسی منابع نپرداخته است.

پایان نامه «نقش طب اسلامی در درمان بیماری گوارشی مبتنی بر روایات شیعه» گردآوری رقیه عبدی به بررسی طبایع و درمان بیماری‌های گوارش بر مبنای روایات پرداخته است که البته بیشتر ناظر بر روایات پیشگیری است نه درمان؛ و رویکرد آن نیز پذیرش منابع مستفاد است و نه بحث از میزان اعتبار منابع.

«بررسی تطبیقی آراء موافقین و مخالفین طب در قرآن و روایات» اثر ابراهیم میرزایی پایان‌نامه دیگری است که دیدگاه‌های طبّی حکمای مسلمان و اطباء یونانی را بیان و به نوآوری و سرآمدی حکمای مسلمان نسبت به دیگر اقوام اشاره داشته است. در این پایان‌نامه نویسنده دیدگاه‌های موافق و مستندات آنها را بررسی نموده و نقطه نظرات مخالفین طبّ اسلامی (قرآنی) و براهین و استدلالات آنان را بیان نموده و نهایتاً علم طبّ قرآنی را به عنوان یک حقیقتی غیر قابل انکار و درآمیخته با آموزه‌های اسلام و کلام وحی و احادیث معرفی نموده است. در این پایان‌نامه که ظاهراً شباهت زیادی به موضوع این نوشتار دارد، تکیه بر اقوال مخالفان و موافقان است تا بررسی منابع.

«جایگاه طب و سلامت جسم در قلمرو دین» به نویسندگی امیر پژوهنده پایان‌نامه دیگری است که نخست به بررسی رویکردهای علم نوین پرداخته و مشخصه‌هایی همچون انکار متافیزیک، انحصار علم در شناخت حسی، تقلیل انسان به ماده و جسم، ماشین‌انگاری انسان، مشکل در شناخت ذات انسان و حیات، جزءنگری در شناخت انسان و عوارض داروهای مصنوعی را ذکر نموده است. سپس طبّ اسلامی و اصول آن را بررسی نموده و به اصولی همچون اصول مربوط به انسان، وحدت‌گروی (انسجام روح و بدن)، توجه به تمام ابعاد سلامت، اصول مربوط به بیماری و تقسیم بیماری به مفید و مضر را برای آن اشاره کرده است. از این رو تفاوتی فاحش بین مراد این پایان‌نامه و نوشتار حاضر است.

مقالات «طبّ اسلامی» و «تاریخ مختصر طبّ اسلامی» به قلم قاسم غنی که در چندین شماره‌ی مجله‌ی «ایران امروز» چاپ شده و همچنین مقاله «پیش‌گامی هزار ساله طبّ اسلامی» اثر سید کوروش فتحی مندرج در مجله «رشد آموزش» به تاریخ زمستان ۱۳۹۰؛ جملگی به افتخارات طبّ سنتی پرداخته‌اند و به مواردی همچون تاسیس بیمارستان روانی و درمان سرطان توسط اطباء و وجود حکمایی همچون ابن سینا اشاره داشته‌اند، که موضوعی متفاوت از اهداف این نوشتار است.

«مقاله جایگاه رفیع قرآن در پژوهش‌های طب اسلامی» اثر علیرضا نیک‌بخت نصرآبادی و اشرف‌السادات صانعی در نشریه «بینات» در سال ۱۳۷۵ به زیور طبع آراسته شده است و برخلاف عنوانش به گزارش اثرات دعا و نیایش در زندگی انسان‌ها و آثار شگرف صوت قرآن نبی و ائمه بر روان انسانها و کاهش اضطراب آنها پرداخته است که متفاوت از موضوع این مقاله است.

اغلب کتب و مقالاتی که ذکر شد و یا به جهت پرهیز از اطاله بحث به آنها اشاره نشد؛ با پیش فرض صحت و اعتبار با منابع مواجهه داشته‌اند؛ نه بررسی آنها. آخرین مقالاتی همچون «اعتبارسنجی محتوایی شماری از گزاره‌های کتاب توحید مفضل با رویکرد عرضه بر روایات شیعی» به نویسندگی سید محمد جواد سید شبیری و مصطفی قناعتگر و مقاله «بازخوانی دیدگاه رجال شناسان متقدم و متأخر درباره مفضل بن عمر جعفی» نویسندگان سیده زینب طلوع هاشمی و سید کاظم طباطبایی و مهدی جلالی نگاشته شده است که به واکاوی و مدافه‌ی موردی در منابع مستفاد پرداخته و رویکردی به دور از تعصب داشته‌اند. هر چند نوشتار حاضر در رویکرد با این مقالات مشترک هستند، لیکن اهداف آنها جزئی‌نگرانه و بررسی یکی از منابع مستفاد است، ولی این پژوهش برآن است که با نگرشی کلان بنیان نهادن علم پزشکی بر مبنای متون دینی را با تحلیل منابع و عنایت بر نتایج همان مقالات واکاوی نماید. به عبارتی دیگر این نوشتار گام بعدی در راستای تحقق اهداف آن مقالات است. در ذیل برخی از منابع مستفاد در طب اسلامی از نظر گذرانده می‌شود و میزان اتقان آن‌ها بررسی می‌شود تا قضاوت نهایی در این خصوص صورت پذیرد که آیا روایات به تنهایی می‌تواند بنیانگذار علم پزشکی باشد یا خیر؟

### بررسی برخی منابع مستفاد در طب اسلامی بر اساس سیر تاریخی:

از بین منابع قدیمی، به عنوان نمونه: توحید مفضل، رساله ذهبیه و بخش احادیث پزشکی اصول کافی به ترتیب صدور بررسی می‌شود.

#### ۱. توحید مفضل

توحید مفضل، کتابی در خداشناسی منسوب به امام صادق (علیه السلام) است که اسامی دیگری نیز دارد. نجاشی آن را «کتاب فکّر» و بعضی هم آن را «کنزالحقائق و المعارف» نامیده‌اند. این کتاب یکی از متون روایی مشهور و مقبول در جامعه شیعی است که شاید بتوان گفت این اقبال از زمان علامه مجلسی آغاز شده است. محتوای کلی کتاب، اثبات صانع و وجود نظم و تدبیر در جهان آفرینش است.

درباره علت نگارش توحید مفضل در مقدمه آن آمده: «در واپسین ساعات روز، مفضل بن عمر در روضه مسجدالنبی نشسته بود. عبدالکریم بن ابی العوجا و جمعی از هواداران مکتب

طبیعت‌گرایی او وارد مسجد شدند. نخست سخنانی بین وی و یکی از یارانش در عظمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مطرح شد. سپس در بیان اندیشه‌های دهری خود لب به سخن گشود و گفت: صانع و مدبری برای این جهان نمیدانم و این جهان از ازل، بوده و هست و به ذات خود، موجود و متکی است.» (مجلسی، ۱۳۶۵، ۵۷/۳)

مفضل بن عمر چنین یاوه‌گویی‌های کفرآمیزی را در کنار مرقد منور پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تاب نیاورده و با تندی و غضب به ابن ابی العوجا پرخاش می‌کند و او را به تفکر در نظام احسن موجود در آفرینش فراخوانده و می‌گوید: «اگر به شگفتی آفرینش در نفس خودت نیک بنگری آثار صنع و تدبیر خداوند را به روشنی خواهی دید.» ابن ابی العوجا پرخاش مفضل را به جدالی رندانه و آرام رد می‌کند. مفضل بن عمر به محضر امام صادق (علیه‌السلام) مشرف شده، ماجرا را بیان می‌کند و حضرت به او وعده بیان شگفتی‌های موجود در عالم از را می‌دهد. مفضل، صبح فردا به محضر مولایش شرفیاب می‌شود و امام این رساله را در چهار روز به او املا می‌کند و مفضل به اجازه حضرت، املائی ایشان را تحریر می‌کند. (همان، ص ۵۸-۵۹)

در اینکه این کتاب نوشته خود امام صادق (علیه‌السلام) نیست، اختلافی وجود ندارد بلکه بحث در این است که آیا امام (علیه‌السلام) آن را بر مفضل املا فرموده‌اند یا اینکه اثر خود مفضل است که به امام نسبت داده است؟ و یا بر فرض صحت املا، این سؤال مطرح است که آیا متن فعلی همان متن توحید مفضل است یا خیر؟

غالب علمای شیعه، مفضل بن عمر جعفی را صحابی خاص امام صادق و امام کاظم (علیهما‌السلام) دانسته‌اند. لیکن برخی علمای رجال، مانند نجاشی، ضمن نسبت دادن این اثر به مفضل، اشاره کرده‌اند که به آثار وی چندان اعتنایی نیست و حتی برخی وی را از غالبان خطابی شمرده‌اند. در مقابل برخی به تأیید و توثیق وی پرداخته و گفته‌اند که این کتاب املائی امام صادق (علیه‌السلام) بر اوست. علامه تستری، کتاب را صرفاً مناسب و شأن املا دانسته‌اند و هدف اصلی از املا را تعلیم روش معجبا کردن زنادقه آن عصر، همچون ابن مقفع، ابوشاکر دیبانی و عبدالملک بصری و به‌ویژه ابن ابی العوجاء ذکر کرده‌اند. (سلمانی، ۱۳۹۹، باب توحید مفضل)

هر چند بررسی سندی و محتوایی این روایت در این مجال نمی‌گنجد و تکرار پژوهش‌های صورت گرفته است ولی به حد ضرورت مختصری در این خصوص ذکر می‌شود:

**الف) بررسی سندی**

در روایت توحید مفضل مندرج در کتاب شریف بحارالانوار، تنها محمد بن سنان زاهری و مفضل بن عمر جعفری در سند راویان وجود دارند. در بین رجالیان متقدم (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۸) و رجالیان متأخر (خویی، ۱۴۰۳ق، ۱۵۱/۱۶) آثار محمد بن سنان غیر قابل اعتماد معرفی شده است. همچنین با توجه به مجهول بودن شخصیت و اعتبار آثار فضل بن عمر جعفری در گزارش‌های مختلف رجالیان و صاحب‌نظران متقدم و متأخر؛ که برخی رجالیون همچون ابن غضائری بر او تاخته‌اند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۷) و حتی کثی به او نسبت کفر و شرک داده است (طوسی، ۱۳۴۸ش، ص ۳۲۱-۳۲۶) نمی‌توان حکم به صحت سندی کتاب توحید مفضل داد. البته شایان ذکر است شیخ مفید او را در زمره خواص شمرده و یا شیخ طوسی رأی به سلامت و محبوبیت او داده است.\*

به نظر می‌رسد حتی اگر با اغماض، از مذمت‌های قاطعانه رجال‌شناسان متقدم درباره مفضل بن عمر جعفری صرف نظر شود و به طور کامل خطابی قلمداد نشود، به احتمال قوی او در دورانی از امامت امام صادق (علیه‌السلام) دارای گرایش‌های خطابی بوده است. افزون بر این با تأمل در مهم‌ترین روایات منقول از مفضل بن عمر، محرز است که احادیث وی از دخل و تصرف غالیان مصون نمانده است و آنان افکار خود را در مجموعه‌های حدیثی منقول از طریق وی وارد نموده‌اند. (طلوع هاشمی، طباطبایی و جلالی، ۱۳۹۴ش، ص ۹۳)

#### ب) بررسی محتوایی

قرآینی وجود دارد که درستی انتساب توحید مفضل به امام صادق (علیه‌السلام) را تایید می‌نماید؛ از جمله: ۱- تشابه متن این مناظره‌ی کلامی با مناظرات مطروحه بین امام صادق (علیه‌السلام) و ابن ابی العوجا زندیق در کتاب کافی کلینی و احتجاج طبرسی؛ ۲- تناسب مضمون کتاب توحید مفضل با آموزه‌های دینی و منابع اسلامی همچون قرآن کریم و دیگر احادیث ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛ ۳- پذیرش و مقبولیت این حدیث در میان دانشمندان شیعه به‌ویژه در سده‌های اخیر اشاره نمود. ولی با این وجود دلایلی درون متنی و برون متنی بر عدم صحت این انتساب اقامه شده است که برخی قرآین خارجی و برخی برخاسته از درون متن هستند.

#### ب-۱) قرآین خارج از متن

- عدم استناد متکلمان به مضمون‌های کلامی توحید مفضل؛

- پایین بودن عیار اعتماد به آن به جهت مرسل بودن حدیث که ضعفی غیر از ضعف راویان است و مخالفت بزرگانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، ابن‌قبة رازی، ابن-ادریس، ابن‌زهره حلبی و شیخ طبرسی؛
- وجود متن‌های مشابه در رساله توحید مفضل با نسخه‌های کهن‌تر که منسوب به دیگران است و صحّت این انتساب را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است. (نصیری و صالحی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۳۳-۱۵۶)
- فقدان نسخه‌های کهن و قابل اعتماد: با وجودی که نسخه‌های متعددی از این رساله در فهارس گزارش شده است، ولی تاریخ کتابت آنها از سده یازدهم فراتر نمی‌رود و مشخص نیست اولین استنساخ‌ها از روی چه نسخه‌ای صورت گرفته است و چرا یک-باره در سده یازدهم چنین مقبول و مشهور شده است؟ و عجیب‌تر آن‌که از نزدیک به بیست اثر منسوب به مفضل هیچ‌کدام نسخه نفیس و قابل‌اعتنایی ندارد. (درایتی، ۱۳۸۹ش، ص ۸۹)

#### ب-۲) قرینه‌های درون متن

- کم‌رنگ بودن استدلال به آیات نورانی قرآن و یا هماهنگ نبودن عبارات توحید مفضل با قرآن از جمله دلایل ردّ انتساب آن به امام معصوم است. هر چند این امر به‌تنهایی نمی‌تواند قرینه محکمی بر عدم انتساب متن به معصوم باشد؛ اما هماهنگی توحید مفضل با عبارات و سخنان پزشکان و حکیمان و دانشمندان علوم طبیعی تأمل برانگیز است.
  - نظام واژگانی متفاوت و تفاوت ساختار زبانی این رساله با ساختار زبانی دیگر احادیث معصومین و ناهماهنگی‌ها و کاستی‌های موجود در آن.
  - چینش‌های ضعیف و مغایر با ادبیات عرب (نصیری و صالحی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۳۳-۱۵۶)
- در پژوهشی که آخرین صورت گرفته و در صدد بررسی ریشه و خاستگاه متن کتاب فِکْر (التوحید) منسوب به مفضل بن عمر جعفری است، با ذکر شواهدی نسخه‌شناسانه، مشخص شده است که احتمالاً کتاب مفضل متأثر از کتاب «الفکر و الاعتبار فی الدلائل علی الخالق و ازاله الشکوک فی تدبیره عن قلوب المسترشدين» به نگارش «جبرائیل بن نوح انباری»؛ از نستوریان عراق است که به سنت مسیحیان عراق (قرن سوم) تألیف شده است. اما به دلیل برخی خصیلت‌های خاص آن، مورد توجه مسلمانان قرار گرفته و ضمن شکل‌گیری تحریری شیعی از آن (مشهور به توحید مفضل)، تحریری مختصر با حذف مقدمه تهذیب‌گر متن و با انتساب به جاحظ در بین اهل



سنت و همین تحریر به علاوه تحریر کامل تر مشتمل بر مقدمه‌ی تهذیب‌گر نسخه، با انتساب به جاحظ در میان زبده متداول بوده است. (رحمتی، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۴).

پژوهشگر تشابه میان کتاب «الفکر و الاعتبار» و کتاب «فکر» کتاب فی بدء الخلق و الحث علی الاعتبار» و وابستگی میان دو متن را از دلایل ادعای خویش ذکر می‌نماید. شباهتی چنان چشمگیر که نویسنده اذعان دارد باید یکی را تحریر اندک متفاوت‌تر از دیگری دانست. ایشان درباره خاستگاه اصلی متن کتاب التوحید در وضعیت کنونی با ذکر قرائنی؛ نه به صراحت و قطعیت؛ احتمال داده‌اند که «عالمی شیعی از قرن سوم یا چهارم که به احتمال قوی «علی بن حاتم قزوینی» است با استفاده از تحریر مختصر کتاب «الفکر - تحریر نخست کتاب توسط جبرائیل بن نوح انباری» که غیر از تحریر دیگر و اصلاح شده کتاب است (تحریر مفصل)، و با استفاده از شهرت داشتن نام مفضل و روایات چندی در خصوص ابن ابی العوجا، تحریر فعلی از کتاب را پدید آورده باشد. (همان، ص ۶۳).

در مقاله ای با هدف اعتبار سنجی محتوایی شماری از گزاره‌های کتاب توحید مفضل جهت تحقق اعتبارسنجی، شماری از گزاره‌های رساله؛ از جهت مضمون؛ بر سایر روایات شیعی عرضه گردیده تا عیار درستی یا نادرستی آن کشف شود. سپس با پژوهش در سایر منابع حدیثی، ضمن استخراج روایاتی پیرامون هر گزاره، نکاتی را مطرح نموده و به تبیین مدلول این روایات و مقایسه آن با مدلول گزاره‌های مورد بحث و به دست آوردن مخالفت یا موافقت پرداخته شده است.

در انتهای فرایند چنین گزارش شده است که از بین پنج گزاره از کتاب توحید مفضل: مضامین برهان نظم و مانویه با موافقت فراوان از سوی سایر روایات مواجه گردید که صحت آن را اثبات و احتمال صدور آن را تقویت کرد. افزون بر آن عباراتی که نطق را فصل ممیز انسان برمی- شمارد، با مخالفت فراوان روبرو گردید که صحت آن را مورد سؤال و احتمال صدور آن را به حداقل رسانید. همچنین در رساله مطالبی مطرح شده که سایر روایات شیعی نسبت به آن‌ها ساکت بوده‌اند. از جمله بیان مفصل افسانه‌های کهن یا متون یونانی نوعی مخالفت و موجب کاهش اعتبار می‌باشد. روایات شیعه نسبت به گزاره‌های حاوی مضامین عناصر اربعه، مار بزرگ و ابر ساکت هستند که این امر - به ویژه با کمک سایر سنجه‌ها- احتمال صحت و صدور را کاهش می‌دهد. در پژوهش مزبور رساله ذهبیه به پنج بخش تقسیم شده و چنین نتیجه گرفته شده است که حداقل در دو بخش از پنج بخش منتخب انفراد مضمونی وجود دارد و یک بخش دارای مخالفت در مقایسه با سایر میراث حدیثی شیعه است که اعتبار بخشی به این روایت را نفی می‌کند و دو بخش دیگر موجب تقویت اعتبار روایت می‌باشد. «بنابراین حداقل با این سنجه مضامین توحید مفضل از جهت

اعتبار یکسان نیستند و نمی‌توان حکم کلی درباره‌ی این کتاب نمود تا موجب تسامح پژوهشگران در سراسر رساله گردد. در موارد کشف تطابق مضمونی نمی‌توان حکم قطعی به صدور گزاره کرد زیرا تلازمی بین صحت گزاره و صدور آن از امام وجود ندارد. همچنین بر فرض قبول صحت و صدور برخی گزاره‌ها احتمال اضافه شدن دیگر گزاره‌ها به رساله توحید مفضل وجود دارد. (شبیری و قناعتگر، ۱۳۹۸ش، ص ۷۸)

عَلَمَه طباطبایی در تعلیقه خود بر عبارت علامه مجلسی درباره‌ی صحت روایت توحید مفضل، ضمن تأیید بخش‌هایی از حدیث، قسمت‌هایی از آن را رد نموده‌اند. عدم هم‌خوانی محتوای حدیث با کتاب، سنت و علوم رایج و همچنین نسخه‌های مختلف و مغایر با هم را از جمله ادله‌ی عدم اعتبار رساله بر شمرده و بیان می‌دارند که احتمال دارد نسخه ابتدایی از امام صادر شده باشد، لیکن در گذر زمان، به عمد یا به سهو دستخوش دخل و تصرف شده باشد. (حسینی طهرانی، ۱۳۸۳ش، ص ۷۰)

حاصل سخن آن که به نظر می‌رسد توحید مفضل که از جمله منابع مستفاد در طب اسلامی است، فاقد اعتبار سندی و روایی بوده و قابل اعتماد نیست.

## ۲. رساله ذهبیه

«رساله‌ی ذهبیه» یا «طب الرضا (علیه السلام)» یکی از کتب مشهوری است که در زمینه‌ی طب و درمان نوشته و به امام رضا (علیه السلام) نسبت داده شده است. گفته می‌شود که این رساله را امام رضا (علیه السلام) به درخواست مأمون عباسی نوشته است. وجه تسمیه آن به رساله‌ی ذهبیه (کتاب طلایی) این است که مأمون دستور داده است آنرا با آب طلا بنویسند. (صاحب مستدرک، ۱۴۲۹ق، ۲۶۸/۱۹)

در این رساله درباره خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، داروها، فصد و حجامت و مسواک زدن و فواید آن و اموری از این قبیل مطالبی آمده است. رساله با این مطلب آغاز می‌شود که برای هر دردی که در بدن پدید می‌آید، خداوند داروی آن را قرار داده است. تشبیه بدن به کشوری که قلب فرمانده آن است و زمینی حاصلخیز که باید برای باروری از آن مواظبت کرد و توصیه به اینکه با توجه به طبایع چهارگانه، آدمی باید غذاهایی بخورد که با معده او سازگار باشد، از دیگر مضامین این رساله است. (دانشنامه جهان اسلام، قاسم‌پور، مقاله «رساله ذهبیه»، ۱۳۹۹ش، ج ۱۹)

بنابر دیباچه‌ی رساله (ص ۳۰۷)، مأمون خلیفه عباسی در حضور امام رضا (علیه السلام) در نیشابور با معدودی از پزشکان و فیلسوفان درباره سلامت جسم و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها گفتگو می‌کرد. یوحنا بن ماسویه (مترجم کتاب‌های پزشکی به عربی در روزگار هارون و مأمون و متوکل عباسی)،

جبرئیل بن بختیشوع (پزشک مخصوص هارون) و صالح بن سلهمه هندی (متخصص طب هندی) از جمله پزشکان حاضر بودند. در آن مجلس امام رضا (علیه السلام) سخنی نمی گفتند تا اینکه به درخواست خلیفه وارد گفتگو شده و اظهار داشتند که درباره موضوع جلسه مطالبی می دانند که یا از پیشینیان در اختیار ایشان قرار گرفته و یا درستی آنها را آزموده اند. دانسته هایی که هیچکس از آگاهی بر آن دانسته ها بی نیاز نیست. مأمون پس از استماع آن مطالب نیشابور را به قصد بلخ پترک کرده و در نامه ای به امام، از ایشان خواستند که رساله ای در باب مطالب مطروحه تدوین کند. البته مورخان درباره چنین مجلسی و ورود مأمون به نیشابور همراه امام و نیز رفتن او از آنجا به بلخ سخنی نگفته اند.

البته از سوی نوفلی طریق دیگری در خصوص روایت رساله ذهبیه ذکر شده (علامه عسگری، ۱۳۷۴ش، ص ۴-۶). که در ادامه ذکر و صحت آن بررسی خواهد شد.

نهایتاً علامه مجلسی نسخه ای از این رساله را به خط علامه کرکی (م ۹۴۰ق) پیدا کرده و در بخش جهان شناسی کتاب بحار الانوار عین آن را نقل کرده است. (علامه مجلسی، ۱۳۶۵، ۳۰۶/۵۹). و بعد از آن این کتاب شهرت یافت. قبل از علامه مجلسی فقط در دو منبع نام این کتاب مشاهده می شود: شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در کتاب الفهرست و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در کتاب معالم العلماء.

شیخ طوسی آن را «الرساله الذهبیه» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۳) و ابن شهر آشوب «الرساله المذهبه» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ص ۱۰۳) نامیده و هر دو آن را از جمله آثار محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری می دانند. البته توضیحی درباره ی محتوای این کتاب و جزئیات مربوط به تألیف آن بیان نکرده اند. سایر فقها هم در مدت هفتصد سال (تا زمان علامه مجلسی) اصلاً به این کتاب استناد نکرده اند. بعد از قرن یازدهم کتاب مورد توجه قرار گرفت و شروح و ترجمه های زیادی درباره ی آن نوشته شد. (شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۶)

در انتساب رساله ذهبیه به امام رضا (علیه السلام) اختلاف نظر وجود دارد. برخی انتساب را صحیح دانسته اند و برخی انتساب آن را رد نموده اند.

**الف) بررسی دیدگاه موافقان انتساب رساله ذهبیه به امام رضا (علیه السلام):**

موافقین شهرت رساله و تأیید سند رساله ذهبیه از سوی علامه عسگری را مهم ترین دلیل بر ادعای خویش دانسته اند. (خبرگزاری تسنیم، مقاله سند کتاب «رساله ذهبیه» را مرحوم علامه عسگری تأیید کرده است، ۱۳۹۶ش)

علامه عسگری در مقدمه‌ی کتاب «طب الرضا: طب و درمان در اسلام» در اثبات صحت نسبت رساله ذهبیه به حضرت امام رضا (علیه‌السلام) چنین نوشته‌اند: «برای این نامه سند مشهوری از ابن جمهور که ملازم حضرت از مدینه تا نیشابور بود ذکر شده و این شخص تصریح کرده که من حضور داشتم حضرت این نامه را بمأمون نوشت، علما و محدثین هم با اتکاء بگفته ابن جمهور این نامه را از حضرت میدانند.» (علامه عسگری، ۱۳۷۴ش، ص ۵)

علامه در ادامه به وجود روایت دیگری در مورد اثبات نسبت نامه به امام رضا (علیه‌السلام) بیان می‌دارند: «من (مرتضی عسگری) نسخه خطی این نامه را طبق روایت نوفلی یکی از محدثین معروف در کتابخانه آیت الله عسگری در سامره پیدا کردم که دیدیم پس از بسم الله و حمد خداوند چنین مینویسد: «ابو محمد الحسن بن محمد نوفلی گفت که پدرم که ملازم رکاب حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) بود بمن نقل کرده در مجلسی نشسته بود که در آن مجلس حضرت رضا (علیه‌السلام) وعده ای از فلاسفه و مامون حضور داشته (تا آخر همان مضمونی که قبلاً گفتم) بعد نوفلی جریان مجلس و نسخه ای را که از حیث مطلب با نسخه ابن جمهور اختلاف دارد و ما این اختلاف را بعداً توضیح خواهیم داد. نوفلی از حضرت رضا (علیه‌السلام) نقل میکند که وقتی نامه حضرت رضا بمامون در بلخ میرسد، مامون آنرا میخواند و بسیار خرسند میشود، دستور میدهد آن نامه را با طلا مینویسند، و بعد هم آنرا تکثیر کنند و برای هر کدام از فرزندان و اولیاء دوست و بنی اعمامش یک نسخه که با طلا نوشته شده بود بفرستند. بعد هم از ابی الحسن صالح بن عبدالله نقل شده، که گفته پدرم که خازن (بیوت الحکمه) مامون بوده نسخه برداری از نامه حضرت را در خزانه مامون بعد از وفاتش تایید کرده و گفته با نامه حضرت نامه‌ای بوده که خود مامون آنرا با خط زیبا نوشته بود و مضمون نامه به شرح زیر است...» و در ادامه متن نامه مامون را نقل می‌کنند. (همان، ص ۴-۶).

سپس علامه عسگری در تمه مقدمه کتاب خویش ذیل عنوان «بیان سلسله سند انتساب این رساله طلائی بحضرت امام رضا (علیه‌السلام)» چنین می‌نگارند: «نقل این رساله از حضرت رضا (علیه‌السلام) بتواتر رسیده است، و ما (دکتر زینی) این رساله را بتوسط حسن بن محمد بن جمهور بدست آوردیم، که میگفت از پدرش (محمد بن جمهور عمی) بوی رسیده ولی گاهی هم میگفت از جدش که در کتب رجال بنام (محمد بن جمهور) معروف بوده بوی رسیده است که او هم از تمیمی بصری نقل کرده تمیمی بصری هم از پسر عمش که معاصر حضرت امام رضا (علیه‌السلام) بوده نقل کرده است. روایت شده که تمیم بصری، چندین کتاب تالیف کرده که... [یکی از آنها] همین روایت رساله ذهبی از حضرت امام رضا (علیه‌السلام) [است] و او بیش از ۹۰ سال عمر کرده بوده است. در

کتابخانه آیت اله (عسگری) در سامره نسخه خطی این رساله بوده که از ابی محمد حسن بن محمد نوفلی روایت شده است. این شخص حسن بن فصل بن یعقوب بن سعید بن نوفل بن حرث بن عبدالمطلب میباشد که نجاشی درباره او میگوید: شخص عالم، جلیل القدر و مورد اعتماد است که از حضرت رضا (علیه السلام) نسخه رساله را روایت کرده و همچنین از ابی عبدالله و از ابوالحسن (موسی) (الخ) مجلسی در جلد ۱۴ بحار ص ۵۶۷، پس از پایان شرح این رساله مینویسد، ابو محمد بن قمی گفت وقتی این رساله از جانب امام رضا (علیه السلام) بمامون رسید او آنرا خواند و شاد شد و دستور داد آنرا با آب طلا نوشتند، و نامش را «رساله مذهب» و در بعضی نسخ «رساله ذهبیه» گذاردند الخ» (همان، ص ۱۰۳).

در ادامه علامه عسگری دلایل خویش را در صحت انتساب رساله به امام رضا (علیه السلام) چنین اقامه نموده‌اند: «این رساله درباره علوم دینی یا اصول و فروع آن نوشته نشده و متعرض مسئله مورد اختلاف مسلمانان نگشته، یا اینکه درباره موضوع خارق العاده نوشته نشده تا بتوان در نسبت آن بامام شک کرد. چنانکه قبلاً ملاحظه کردید که حضرت در مجلس مامون فرمود: در نزد من از طب چیزی است که من شخصا آنرا تجربه کرده به صحتش مطمئن شده‌ام آنهم بمرور زمان این رساله شامل چیزی است که نباید انسان بآنها جاهل باشد و اگر آنها را ترک کند عذرش پذیرفته نیست. و این مسئله را حضرت با جواب خود بمامون تاکید فرموده، که گفت (از مسائلی است که من از دیگران شنیده‌ام و خودم آزمایش کرده‌ام). چنانکه در مقدمه ماههای رومی فرموده (کیفیت حفظ بهداشت از قول قدماء، که بعد هم بقول ائمه (علیهم السلام) برمیگردیم). پس همه این مطالب نشان میدهد که این رساله از نظر امام مجموعه تجارب شخصی او باضافه آنچه که از پدرانش شنیده و از گفته‌های قدماء استنباط نموده است.» (همان، ص ۱۰۳-۱۰۴).

در ادامه علامه عسگری با ذکر نظر مامون و اطرافیانش و همچنین نظر طب جدید درباره این رساله بررسی سندی خود را به اتمام می‌رساند.

**بررسی دیدگاه علامه عسگری (دامت برکاته):**

- دکتر مجید معارف؛ از علمای معاصر در علم حدیث؛ ابتدا بیان می‌دارند که برخی محققان همچون شیخ صدوق درعیون اخبار الرضا و علامه مجلسی در بحارالانوار و نجاشی در کتاب رجال (معارف، ۱۳۷۶ش، پاورقی ۱، ص ۳۳۸). رساله ذهبیه را به امام رضا (علیه السلام) نسبت داده‌اند. سپس ایشان با استناد به تحقیقاتی که آخرین صورت گرفته از جمله کتاب «تحلیلی از زندگانی امام رضا (علیه السلام)» اثر محمد جواد فضل الله؛ کتاب «معرفة الحدیث از آقای بهبودی»، «سیره ائمه اثنی عشر» از هاشم معروف حسنی و مجموعه آثار نخستین کنگره امام رضا به قلم چند تن از صاحب

نظران؛ انتساب رساله ذهبیه به امام رضا (علیه السلام) را زیر سوال برده و انتساب آن به امام (علیه السلام) را رد می نمایند و بر آنند که سندهای این کتاب نوعاً به محمد بن جمهور عمی می رسد و این شخص از نظر علمای رجال به شدت تکذیب شده و متن رساله نیز در بعضی از صفحات متضمن رکاکت می باشد. (همان، ص ۳۳۸-۳۳۹)

سپس دکتر معارف در نقد نظر دانشمند معاصر علامه عسگری می نویسد: «باید گفت به شهادت همان نجاشی، کسی که از حسن بن محمد بن سهل نوفلی یا حسن بن محمد بن فضل نوفلی روایت میکند همان محمد بن جمهور بن عمی است و نجاشی در مورد این شخص یعنی محمد بن جمهور می نویسد که محمد بن جمهور مکنی به ابو عبدالله عمی شخصی ضعیف الحدیث و فاسد المذهب بود و در مورد وی چیزهایی گفته اند که خدا از حقیقت آن آگاه تر است. وی از امام رضا (علیه السلام) به نقل روایت پرداخته و کتابهای او عبارتند از.....» ضمناً بنا به تحقیق آقای بهبودی کتاب رساله طبّی از مصنفات فرزند این شخص یعنی حسن بن محمد بن جمهور است که وی با تصنیف و روایت آن از قول پدر خود تا اندازه ای خواسته است از شخصیت ضعیف و غیر اخلاقی پدر خود دفاع نماید. (همان، ص ۳۳۹).

دکتر مجید معارف تالیف و تصنیف کتب به شیوه معمول و متداول مصنفان کتب امامان شیعه را؛ با توجه به اینکه شرایط آن بزرگواران اجازه این امور را به آنان نمی داده است؛ رد نموده و آنچه در این زمینه از کتب و مسانید به آنان منتسب گردیده، نوعاً از مجعولات غلات می دانند که توسط راویان حدیث کتب و تصانیف مختلفی از سخنان امامان (علیهم السلام) پدید آمده است که شیخ طوسی و نجاشی تنها به بخشی از آن در کتابهای خود اشاره کرده اند. (همانجا)

- به نظر می رسد بررسی سند رساله توسط سوی علامه عسگری با نوعی اغماض صورت گرفته است. چراکه نویسنده در صفحه ۵ کتاب، در پاورقی شماره ۱ می نگارند: «منظور از نوفلی همان محمد علی بن محمد نوفلی ابوالحسن یا علی بن محمد بن نعمان نوفلی میباشد چون هر دو اینها در خدمت امام بوده اند.» (ر.ک. علامه عسگری، ۱۳۷۴ش، ص ۵) و در پاورقی شماره ۲ ایشان در مورد الهاشمی؛ که در نقل به عنوان خزانه دار مأمون معرفی شده است؛ متذکر می شوند که «در کتب رجال شیعه نامی از این شخص نداریم، گمان میکنم که این شخص هاشمی و از بنی عباس باشد، مرتضی عسگری» (ر.ک. همانجا) که نشان از مسامحه دارد.

**ب) بررسی دیدگاه مخالفان انتساب رساله ذهبیه به امام رضا (علیه السلام):\*\***

افزون بر موارد فوق که در نقد دیدگاه نخست بیان شد، می توان ادله ذیل را هم بر عدم صحّت

انتساب رساله ذهبیه افزود:

۱. از جمله مواردی که از اعتبار این کتاب می‌کاهد این است که سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در کتاب «الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان» وقتی درباره‌ی مباحث بهداشتی و درمانی به معرفی کتب می‌پردازد، اسمی از این رساله نمی‌برد. (سید بن طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۵)
۲. با وجود اینکه علامه مجلسی نسخه‌ای از این رساله را به خط علامه کرکی پیدا کرده و در بحارالانوار عین آن را نقل کرده است؛ لیکن محقق کرکی در موسوعه فقهی خود (جامع المقاصد) اصلاً به این رساله استناد نکرده است و از آن نام هم نبرده است. همین عدم اعتنای محقق کرکی شاید بتواند اعتبار آن زیر سوال ببرد.
۳. شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) که از معاصرین علامه مجلسی بوده، این رساله را از کتاب‌های غیر قابل اعتماد معرفی کرده است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۵۹/۳۰)
۴. در سلسله روایان حدیث این رساله فردی به نام «محمد بن حسن بن جمهور» به عنوان راوی اصلی ذکر شده است که نجاشی او را فردی «ضعیف الحدیث» و «فاسد المذهب» معرفی کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۷) شیخ طوسی هم او را «غالی» دانسته (رجال شیخ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۴) و تصریح می‌کند که در روایات او غلو و تخلیط وجود دارد. (الفهرست شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۳)
۵. استاد بهبودی؛ از دیگر علمای معاصر علم حدیث؛ در کتابشان «أبو عبد الله محمد بن جمهور العَمِّي» را در زمره ضعفا ذکر کرده‌اند. ایشان ابتدا نظرات رجالیون همچون نجاشی و شیخ طوسی و ابن الغضائری را درباره محمد بن جمهور بیان می‌دارد و سپس با بیان ادله و مستندات اثبات می‌نمایند که امر بر برخی رجالیون همچون ابن غضائری مشتبه شده و ابوعبدالله محمد بن جمهوری عمی را با نوه‌اش ابوعلی محمد بن الحسن بن جمهور عمی که نعمانی در کتاب الغیبه از او یاد کرده اشتباه گرفته‌اند. «أقول: قد اشتبه عليه وعلى غيره أبو عبد الله محمد بن جمهور العمي بحفيدة أبي علي محمد بن الحسن بن جمهور العمي وهو الذي النعماني في كتاب الغيبة» (بهبودی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۸۷)
۶. استاد بهبودی بیان می‌دارند که محمد بن الحسن ادیب و شاعری بود که به ابوالقاسم تنوخی (متوفی ۲۴۲) گرایش داشته است و گرایش او به تنوخی را صفدی در الوافی بالوفیات جلد دوم ص ۳۵۲ از قول ابی علی التنوخی ذکر کرده است و درباره او گفته است که شاعری بوده که در اشعارش بعضی از محرمات الهی را از خدای عز و جلّ تمنا نموده است. در واقع کنیه پدر بزرگ، اباعبدالله و پسرش ابومحمد بوده است و اینان دو شخص مجزا بوده‌اند. «فالجِد يَكْنِي أبا عبد الله وابنه يَكْنِي أبا محمد كما مر في ترجمته بالرقم ۳۲ والحفيد يَكْنِي أبا علي» (همانجا) و از این رو

شیخ طوسی در رجال خویش صفحه ۳۸۷ به شماره ۱۷ وی در زمره اصحاب امام رضا (علیه السلام) ذکر نموده است و با این وجود همو در صفحه ۵۱۲ کتاب رجالش به شماره ۱۱۳ مجدد از وی نام برده بیان می‌دارد که «لم یرو عنهم طعناً فیما رواه عن الرضا السلام من نسخه الرسالة المذهبه التي عدّها من کتبه فی الفهرست» (همانجا) نهایتاً استاد بهبودی، هر آنچه در دیباچه رساله ذهبیه آمده کذب و مخالف ضرورت تاریخ نامیده و متن آن را در زمره اقوال اطباء و منجمین برمی‌شمارند که مناسب جایگاه قداست ائمه اطهار نیست. «وعندی أنّ هذه الرسالة أيضاً من مصنفات الحسن بن محمد بن جمهور العمی، رواه هارون بن موسی التلعکبری (ت ۳۸۵) عن محمد بن همام الکاتب (ت ۳۳۶) حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور قال: حدثنا أبي، وكان عالماً بأبي الحسن علي بن موسى الرضا ع خاصة به ملازماً لخدمته... وهذا التاريخ الذي لفقّه الحسن بن محمد بن جمهور فی دیباچه هذه الرسالة كلها كذب وزور يخالف ضرورة التاريخ، كما أن متن الرسالة بما فيها من أقاويل الأطباء والمنجمين لا يناسب قداسة العترة الطاهرة» (همان، ص ۲۸۸)

۷. برخی بر آنند که با ادعای تساهل در مطالب غیر فقهی، ضعف سندی رساله ذهبیه را توجیه کنند. لیکن این ادعا زمانی صحیح است که قرائن متنی؛ اعتبار متن حدیث یا مضمون آن را اثبات کنند. در حالی که درباره‌ی این رساله چنین امری وجود ندارد. (عابدی، نکونام و نصیری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۲۵ - ۱۴۵) بلکه برخی قرائن در متن آن وجود دارد که به اعتبارش خدشه وارد می‌کند. از جمله این که این رساله با متون طبّی معاصر با امام رضا (علیه السلام) مانند رساله‌ی طبّی بختیشوع بن جبرائیل (م ۲۵۶ق) کاملاً مشابهت دارد و حاوی مطلب خاصی غیر از آن‌ها نیست.

۸. اشکالات محتوایی دیگری نیز در این رساله به چشم می‌خورد. از جمله این که نویسنده در بخشی از این رساله، به مأمون عباسی توصیه می‌کند که بعد از حجامت «تریاق اکبر» تناول کند. (منسوب به امام رضا (علیه السلام)، ص ۶۰). تریاق اکبر (فاروق)، دارویی ترکیبی است و اجزای اصلی این دارو، عبارتند از: شراب، گوشت مار افعی و جندبیدستر که بیضه یک نوع سگ است. (صدیقی هندی، ۱۳۸۷ق، ۵/۴۷۹) خوردن این دارو به سبب دارا بودن اجزای نجس و حرام، جایز نیست. (علّامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۰) البته شارحین رساله‌ی ذهبیه، سعی کرده‌اند این قسمت کتاب را توجیه نمایند. (علامه مجلسی، ۱۳۶۵ش، ۵۹/۳۴۶؛ مشهدی، ۱۴۰۰ق، ص ۹۶) که به نظر این استدلالات ضعیف هستند. برخی معتقدند که در مقابل علوم یونانی دو جریان افراطی و تفریطی در جامعه‌ی اسلامی به وجود آمد. از یک طرف زنادقه و ملحدین، سعی داشتند که اسلام را یک دین مخالف علم جلوه دهند و از طرف دیگر برخی سعی کرده‌اند بعضی از مطالب علمی جدید را به اسم اهل بیت (علیهم السلام) جعل کنند. به نظر ایشان، رساله‌ی ذهبیه توسط یک طیب نوشته شده و آن



را به امام رضا(علیه السلام) نسبت داده و سپس آن را به محمد بن جمهور داده است. محمد بن جمهور از کسانی است که معتقد بوده لازم نیست احادیث را با اجازه استاد نقل کرد، بلکه می توان از احادیث کتابی که به نحو و جاده هم رسیده باشد، بهره برد. از این رو در حالی که این رساله شرایط لازم برای استناد را نداشته، وارد کتب حدیثی کرده است. (جلسه گروه علمی فلسفه دین در تاریخ ۹ اردیبهشت ۹۹). ماحصل آن که با توجه به ایرادات فاحش بر سلسله سندی رساله و تضعیف راوی اول و افتادگی در اسناد، همچنین ایرادات محتوایی مانند تنافی برخی مطالب آن با یافته های روایی و پزشکی، تجویز خوردن «تریاق فاروق» در غیر حالت ضرورت و اضطرار که از اعتماد به متن این رساله می کاهد، رساله ذهبیه نمی تواند از مکتوبات و آثار منسوب به امام رضا(علیه السلام) باشد و نمی توان با آن به عنوان «سنت» مواجهه داشت و در خصوص رساله ذهبیه که از جمله منابع مستفاد در طب اسلامی به شمار می رود، وضعیت، مشابه توحید مفضل بوده و کتابی که اکنون در دسترس است فاقد اعتبار سندی و روایی بوده و قابل اعتماد نیست.

### ۳. اصول کافی

از دیگر منابعی که در طب اسلامی به آن استناد می شود کتاب شریف کافی است. در پژوهشی کیفی پس از استخراج و دسته بندی روایات طبّی سه کتاب «الکافی»؛ یعنی اصول کافی، فروع کافی و روضه کافی؛ مشخص شد که در مجموع ۲۲۳۳ روایت از مجموع ۱۶۱۹۹ روایت طبّی است (حدود ۱۴٪ از کل کتاب) که از ۲۲۳۳ روایت طبّی استخراج شده، ۸۹۱ روایت صحیح، ۳۸۱ روایت موثق و ۹۶۱ روایت ضعیف می باشند. سپس نویسنده با تذکر این نکته که علمای علم حدیث در مقام عمل تفاوتی بین احادیث صحیح و موثق قائل نیستند، اعلام داشته که در مجموع سند ۱۲۷۲ حدیث صحیح یا موثق و تنها سند ۹۶۱ حدیث، ضعیف می باشند. (قاضی مرادی و ایلخانی، «استخراج و دسته بندی روایات طبّی کتاب الکافی، بر اساس اعتبار سندی»، ۱۳۹۵ ش) با توجه به گزارش مزبور حدود ۴۰ درصد از احادیث طبّی در کتاب کافی به لحاظ سندی ضعیف و حدود ۶۰٪ از اسناد آن صحیح یا موثق می باشند. بنابراین سرنوشت احادیث پزشکی در کتاب کافی همان است که پیشتر در باب رساله ذهبیه و توحید مفضل ذکر شد.

حال سخن بر سر این است که با احادیث پزشکی چه مواجهه ای باید داشت؟ جملگی را کنار

گذاشت و یا همگی را پذیرفت و بر اساس آنها مبادرت به درمان و تاسیس طب اسلامی نمود؟

به نظر می رسد در مواجهه با احادیث پزشکی می بایست ملاحظاتی داشت که برخی از

آنها چنین هستند:

### ملاحظات در مواجهه با احادیث پزشکی

- شاید بتوان پیدایش علم طب را نتیجه بیانات پیامبران الهی دانست؛ اما باید توجه داشت که وظیفه آنها بیان مطالب طبّی نبوده است؛ بلکه آنان به جهت عنایت و لطف آموزه‌هایی را در این زمینه بیان کرده‌اند و با وجود تسلط ائمه هدی بر دانش پزشکی، فلسفه ورود ایشان به این مباحث بنیان نهادن علم پزشکی نبوده و ورودشان در مسائل پزشکی، مانند ورود آنان به سایر علوم، به صورت موردی و به طور دائم نبوده و محل رجوع دایمی مردم جهت مداوای بیماری‌ها و امراض جسمانی نبوده‌اند؛ بلکه به فراخور بحث و گاه به عنوان کرامت و گاه مورد سوال واقع شدن و یا از آن جهت که سلامت جسم مرتبط با سلامت روح و روان است؛ به تبیین ظرایفی از مباحث سلامت جسم و پزشکی پرداخته‌اند.

مؤید این ادعا آن است که در روایات اسلامی، علم دین، قسیم علم طب است و جدا کردن فقه (دین‌شناسی) از طب (پزشکی) و حرفه فقیهان از کار طبیبان شاهد دیگری برای جدا بودن حوزه دین و حوزه علم طب است. (ر.ک. محمدی ری شهری، ۱۳۸۵ش، ۳۱/۱؛ جلسه گروه علمی فلسفه دین در تاریخ ۹ اردیبهشت ۹۹)

- باید توجه داشت که در برخی احادیث سهوی از سوی راوی حدیث، سر زده است و نهایتاً به سهو یا که عمد، بخشی از حدیث حفظ و بخشی دیگر از آن، فراموش شده است. بعضاً نیز برخی فرق و مخالفان، با هدف زشت نمایاندن چهره مذهب در نگاه مردم و تخطئه‌ی ائمه احادیثی جعل را در میان احادیث گنجانده‌اند.

- برخی بر آنند که اعتبار روایت صرفاً به اعتبار سند و اثبات وثاقت راویان وابسته نبوده و ضعف سند، به معنای عدم اعتبار حدیث نمی‌باشد. از این رو بررسی دلالت متنی و دلالت محتوایی می‌تواند اسباب اتقان حدیث را فراهم آورد. بنابراین همانگونه که در احادیث آداب، اخلاق، مواعظ، تاریخ و... ضعف سند به واسطه قرینه‌های تایید کننده متن و شهرت فتوایه یا شهرت عملیه قابل انجبار است، در احادیث پزشکی نیز ضعف سند قابل رفع باشد. اما باید توجه داشت که در حوزه سلامت انسانها نمی‌توان چنین حکمی داشت همانگونه که حکم در احادیث پزشکی همچون حکم در مباحث فقهی نیست که مضطر از رجوع به خبر واحد و کسب تکلیف در امور شرعی باشیم؛ بلکه بستر علوم تجربی جهت رفع اضطرار هست.

- در مواجهه با احادیث معتبر که از صحت سندی برخوردارند نیز باید التفات شود که این احادیث قابلیت تعمیم برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و طبع‌ها و مزاج‌های مختلف را ندارد و در کاربست آنها بایستی به قرائن دیگری همچون طبع و مزاج افراد و شرایط اقلیمی مکان صدور حدیث توجه داشت. و این همان تذکری است که شیخ صدوق داده‌اند که برخی از احادیث ناظر به آب و هوای مکه و مدینه صادر شده‌اند و به کار بستن آنها در دیگر شرایط آب و هوایی، صحیح نمی‌باشد. بماند که در مواردی معصوم (علیه‌السلام) بر پایه آنچه از حال و طبع سؤال کننده می‌دانسته، پاسخ داده و از همان موضع، فراتر نرفته است؛ چه این که امام، بیش از آن شخص به طبع وی آگاهی داشته است. فی‌المثل آنچه درباره غسل روایت شده که درمان هر دردی است، روایتی است صحیح و معنایش نیز این است که غسل، شفای هر بیماری‌ای است که از بُرودت طبع برخیزد و یا آنچه درباره استنجا به آب سرد برای مبتلایان به بواسیر رسیده، در موردی است که بواسیر شخص، از حرارت طبع، سرچشمه گرفته باشد. یا آنچه در مورد بادمجان و درمانگر بودن آن روایت شده، ناظر به هنگام رسیدن خرما و در مورد کسانی است که خرما می‌خورند، نه ناظر به دیگر اوقات. (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۵) پس بی‌مهابا حتی سراغ احادیث صحیح نیز نمی‌توان رفت.

- بیشتر مطالب متون دینی در باب طب، مربوط به مباحث «اطعمه و اشربه» است و با مباحث علوم تغذیه مرتبط است تا علم طب؛ زیرا محتوای عمده‌ی علم طب درباره شناخت بیماری‌های اعضاء و اندام‌های بدن و روش‌های پیشگیری و درمان هزاران بیماری است مانند شناخت و درمان بیماری‌های قلب، مغز، معده، روده و ... که در متون دینی به بسیاری از این امور اشاره نشده است. بنابراین بهتر است بسان احادیث سلامت و پیشگیری به آنها نگریسته شود تا احادیث پزشکی و درمانی.

برخی علما با رعایت ملاحظات فوق احادیث پزشکی را به اقسام ذیل تقسیم و شیوه مواجهه با آنها را بیان نموده‌اند:

۱- احادیثی که اعجاز پیشوایان دین در درمان بیماری‌هاست مانند آنچه قرآن کریم در بیان معجزه حضرت عیسی (علیه‌السلام) نقل کرده؛ این احادیث مربوط به اعجاز در مسائل پزشکی بوده و در واقع، خارج از محدوده احادیث طبّی مورد بحث است.

۲- احادیثی که در مورد پیشگیری از بیماری‌ها وارد شده است. طرح احادیث طبّی پیشگیری، برای عموم، با توجه به این که این احادیث، غالباً منطبق با موازین علمی‌اند و با این توضیح که

عواملی که برای پیشگیری در این احادیث مطرح شده، به معنای علت تامه پیشگیری نیست، فاقد مشکل دانسته‌اند.

۳- احادیثی که در مورد درمان بیماریها نقل شده است و خود دو بخش دارد: احادیثی که به درمان از طریق شفا خواستن به وسیله قرآن و دعا پرداخته و احادیثی که از طریق دارو مبادرت به درمان نموده‌اند. تعامل صحیح با آن بخش از احادیث طبّی که به وسیله آیات قرآن و دعا به درمان می‌پردازند؛ با توجه به شرایط اجابت دعا و مجرب بودن دعا در درمان بسیاری از بیماریها؛ قابل طرح برای عموم است؛ لیکن مبنای عمل قرار گرفتن احادیثی که درمان بیماریها را از طریق داروهای ویژه‌ای توصیه کرده‌اند و و القای آنها به عموم به عنوان رهنمودهای پیشوایان دین، بدون ارزیابی کامل و دقیق آنها صحیح نخواهد بود. (محمدی ری شهری، محمد، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)

### نتیجه

حاصل آنکه دیدگاه نافیان احادیث پزشکی؛ که احادیث طبّی را مورد تاخت و تاز قرار داده و حکم به عدم اعتبار و عدم صدور قطعی جملگی آنها داده‌اند؛ نمی‌تواند صحیح باشد و بی‌شباهت به دیدگاه نومعتزله نیست که به کلی احادیث را فاقد اعتبار می‌دانند. ثمره چنین دیدگاهی محروم نمودن جامعه از خزانه علم بیکران و خطاناپذیر ائمه است که از علم الهی سرچشمه می‌گیرد. در مقابل دیدگاه آنانی که براین باورند تنها راه رسیدن به دانش پزشکی و درمان بیماران، وحی است و طب هیچ اتکایی بر علوم تجربی ندارد نیز نمی‌تواند به دور از مناقشه باشد و چه بسا جانب افراط را گزیده‌اند. چه آنکه بنابر این نوشتار ثابت شد که اولاً بسیاری از احادیث طبّی از جهت سندی و دلالتی و محتوایی مخدوش هستند و ثانیاً ورود پیامبر اکرم و ائمه هدی به این مباحث ورودی موردی و به فراخور سوال مراجعان بوده و اغلب جنبه پیشگیری دارد تا و ثالثاً اگر احادیثی در باب درمان ذکر شده ناظر به اقتضائاتی همچون وضع خاص بیماران، وضع مزاج و طبع آنان و یا شرایط اقلیمی و آب و هوای سرزمینی که بیماران در آن زیست می‌کردند قابل اجراست و نمی‌تواند نسخه واحدی برای همه بیماران باشد.

باید توجه داشت که اگر بیش از آنچه مراد شرع است، علقه‌ای میان طب؛ که علمی متغیر و پرنوسان است؛ و آموزه‌های دین؛ که مستحکم و متقن هستند؛ برقرار شود و هر آنچه از احادیث اعم از صحیح و ضعیف به نام دین ثبت شود و بر اساس آن طبّ اسلامی بنیان شود؛ هر چند نیت بنیانگذاران دلسوزانه و خیرخواهانه باشد؛ از آفت تفسیر علمی و در نتیجه دخالت تام و انحصاری دین در عرصه طب که ثمره آن وهن در دین و تزلزل پایه‌های استوار آن به واسطه علقه و مناسبت سازی بیش از حد بین دین و علم پزشکی است، غفلت ورزیده‌اند. چه بسا عمل به احادیث ضعیف

و یا رجوع به احادیث متقن بدون توجه به ملاحظات و قراین آن صدماتی را برای افراد به بار آورد و سلامتی آنان را به خطر افکند و افراد این لطمه و آسیب را به دین نسبت دهند نه پزشک معالج. از این رو بایستی دامان دین را از ساحت علمی که چندان متقن نیست پیراست که دین پویای اسلامی نیاز به چنین آراستنی ندارد. چنین آموزه‌هایی نسنجیده همچون علف هرز بر پیکره استوار دین مبین اسلام می‌پیچند و مبادا که سرنوشتی مشابه آنچه گریبان‌گیر ادیان تحریف شده همچون مسیحیت شد، برای دین متقن و عقلانی اسلام رقم بخورد.

شاید راه میانه و منطقی آن باشد که پس از سره‌ی احادیث صحیح از غیر صحیح و اطمینان از صحّتشان، چه به لحاظ سندی و چه به لحاظ مقارناتی همچون شهرت فتوایی؛ با رعایت ملاحظاتی که ذکر شد؛ از این احادیث معتبر در معیت طب مدرن و طب سنتی، بهره جست. به این صورت که احادیث متقن، جهت رمزگشایی و بهره‌جستن از گنجینه علم لدنی ائمه اطهار؛ در اختیار آزمایشگاه‌ها و مراکز علمی قرار گیرد؛ که یقین تحقق این مهم در گرو اتحاد دانشمندان علم پزشکی و آزمایشگاهی با متخصصین حدیث شناسی است.

#### پیوست

\* جهت اطلاع از مباحث رجالی مربوط به این دو راوی و عدم صحّت سند رساله توحید مفضل ر.ک.

- محمدعلی، صالحی، «بررسی اجمالی آثار منسوب به مفضل بن عمر جعفی، بساتین، شماره ۱، ۱۳۹۳، صص ۱۱-۴۹».

- زینب طلوع هاشمی و کاظم طباطبایی و مهدی جلالی، بازخوانی دیدگاه رجال‌شناسان متقدم و متأخر درباره مفضل بن عمر جعفی، دوفصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، سال پنجم (۱۳۹۴)، شماره سیزدهم، صص ۹۳-۱۱۶.

\*\* منابع بیشتر جهت علاقه مندان به تفقد در آرای آنان که انتساب رساله ذهبیه را رد نموده اند:

- دانشنامه جهان اسلام (جلد ۱۹)، مقاله «رساله ذهبیه»، نویسنده: محسن قاسم‌پور، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۹.

- جلسه گروه علمی فلسفه دین با موضوع «قلمرو دین در عرصه طب» سه شنبه ۹ اردیبهشت ۹۹ در پایگاه اطلاعاتی به آدرس

- مهدی درخشان ابوعلی حسن بن ابراهیم سلماسی، رساله ذهبیه (در علم طب) منسوب به حضرت رضا (ع)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال بیست و پنجم، پاییز ۱۳۶۲، شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ (پیاپی ۱۰۱ تا ۱۰۴)
- پژوهشی در اعتبار رساله ذهبیه، طباطبایی، سید محمدکاظم، نصیری، هادی، مجله علوم حدیث، ص ۳- ۲۱، شماره ۶۳، بهار ۱۳۹۱ش

### منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۳۸۰ق)، *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و أسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا*، نجف، المطبعة الحیدریه
۲. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن (۴۰۸ق)، *الذریعه إلی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیان.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۳۸۳ش)، *امام شناسی*، جلد هجدهم، مشهد، نشر علامه طباطبایی.
۵. درخشان، مهدی، ابوعلی حسن بن ابراهیم سلماسی (۱۳۶۲ش)، «رساله ذهبیه (در علم طب) منسوب به حضرت رضا (ع)»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال بیست و پنجم، شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ (پیاپی ۱۰۱ تا ۱۰۴)
۶. ابن طاوس، علی بن موسی (۴۰۹ق)، *الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. سلمانی، پرویز، *دانشنامه جهان اسلام*، مقاله «توحید مفضل»، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۹.
۸. صدیقی هندی، محمد طاهر بن علی (۳۸۷ق)، *مجمع بحار الأنوار فی غرائب التنزیل و لطائف الأخبار*، ج ۵، چ ۳، قم، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
۹. طوسی، محمد بن حسن (۴۱۷ق)، *فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه مکتبه المحقق الطباطبائی.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن (۳۷۳ش)، *رجال شیخ طوسی*، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، چ ۳، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۱. عابدی، احمد و جعفر نکونام و هادی نصیری (۱۳۹۰ش)، «تریدهای آشکار و نهان علامه مجلسی درباره اعتبار رساله ذهبیه»، *مجله پژوهش دینی*، شماره ۲۳.

۱۲. قاضی مرادی، زهره و ایلخانی، رضا (۱۳۹۵ش)، «استخراج و دسته بندی روایات طبی کتاب الکافی، بر اساس اعتبار سندی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی قرآن و طب*، دوره ۱، شماره ۴.
۱۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۳۶۵ش)، *بحار الانوار*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۴. منسوب به امام رضا ع (۱۴۰۲ق)، *طب الإمام الرضا علیه السلام (الرسالة الذهبية)*، قم: دارالخیام.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، *دانشنامه احادیث پزشکی*، ج ۱، قم: دارالحدیث.
۱۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *الرجال*، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. نصیری، هادی، سید محمد کاظم، طباطبایی، «پژوهشی در اعتبار رساله ذهبیه» بهار (۱۳۹۱ش)، *مجله علوم حدیث*، ص ۳-۲۱، شماره ۶۳.
۱۸. نصیری، هادی و محمد علی صالحی (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، «توحید مفضل بن عمر جعفری در ترازوی نقد»، *دو فصلنامه کتاب قیم*، سال هفتم، شماره شانزدهم.
۱۹. نوری، حسین (۱۴۲۹ق)، *مستدرک الوسائل*، ج ۱، بیروت، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۲۰. یکصد و دهمین جلسه گروه علمی فلسفه دین سه شنبه ۹ اردیبهشت ۹۹ در پایگاه اطلاعاتی به آدرس: <https://hekmateislami.com/?p=10575>
۲۱. بیانیه آیت الله تبریزیان در ۶ مرداد ۱۳۹۶:
- <https://b2n.ir/e47895> @ <https://b2n.ir/p48991>